

تأثیر گفتمان امام خمینی علیه السلام بر بیداری اسلامی ملت‌های مصر، تونس و بحرین

سید مصطفی ابطاحی*

چکیده

سؤال اصلی مقاله این است که گفتمان امام خمینی بر تحولات اخیر کشورهای اسلامی تحت عنوان «بیداری اسلامی» چه تأثیری گذاشته است. فرضیه پژوهش این است که گفتمان امام خمینی مبتنی بر آموزه‌های اصیل اسلامی با برجسته کردن نقش دین در حیات اجتماعی، بسترهای لازم برای الهام فکری و نهادینه کردن اندیشه مقاومت و تقابل با استبداد داخلی و استعمار خارجی را در میان ملت‌های اسلامی و عرب، به وجود آورده و فریاد بیداری اسلامی را در منطقه طنین افکنده است.

واژگان کلیدی

امام خمینی علیه السلام، بیداری اسلامی، گفتمان، ملت‌های اسلامی.

مقدمه

تحولات اخیر جهان عرب و اسلام، هرچند معطوف به تأثیر متقابل مؤلفه‌های درونی و بین‌المللی است، اما جان‌مایه آنچه در این سال‌ها در جغرافیای منطقه اتفاق افتاد نشانگر تأثیرپذیری از گفتمان امام خمینی علیه السلام و الگوهای نظری و عملی این گفتمان در حیات سیاسی و اجتماعی این کشورها است. گفتمان امام، با بسط مفاهیم نظری جدید، ظرفیت‌های ناگشوده و بدیعی را در نظام بین‌المللی

.*

تاریخ دریافت: ??

تاریخ پذیرش: ??

مبتنی بر آموزه‌های وحیانی، به وجود آورده که بیداری اسلامی و خیزش ملت‌های منطقه و حرکت آزادی‌خواهانه آنان علیه مناسبات ناعادلانه درونی این جوامع از جمله ثمرات و نتایج آن است. گفتمان امام به خصوص بر تأسیس نظام‌های سیاسی مبتنی بر آموزه‌های دینی و اراده مردمی و تقابل با مناسبات ناعادلانه جهانی، الگوی بدیعی از کشورداری و حاکمیت را متجلی ساخته و جریان بیداری و احیاء اسلامی را در ذهن و ضمیر مسلمانان به منصفه ظهور رسانده است.

امام با برداشت درست و عالمانه از مفاهیم قرآنی، برای نخستین بار واژه امت اسلامی را در ادبیات سیاسی با رویکردی کارکردگرایانه مطرح و الگویی از منطقه‌گرایی جدید را به ملت‌های منطقه و نخبگان فکری و سیاسی آنان پیشنهاد کرده و جرقه شکل‌گیری یک قدرت هژمون را کلید زد. ایران اسلامی به عنوان کانون این قدرت هژمون، در سال‌های متمادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با هوشمندی در مقابل هژمون‌های مزاحم و با قدرت تخریبی بالا، تداوم یافت و به تثبیت جایگاه خود پرداخت و حوزه نفوذ منطقه‌ای خود را شکل داد و با صدور گفتمان عمل‌گرایانه امام، نظم نوین منطقه‌ای، معطوف به استفاده از وجوه نرم افزاری قدرت، همراه با به چالش کشاندن معادلات سیاسی بین‌المللی را در دستور کار خود قرار داد.

امروزه بیداری اسلامی به مثابه یک متغیر متأثر از گفتمان امام و الگوهای فکری وحیانی اسلام، در شکل یک جنبش عظیم اجتماعی پدید آمده است و به دلیل استواری مبانی نظری و انسجام بنیادهای فکری آن نه تنها به تثبیت خود می‌پردازد بلکه با اعتلای اعتماد به نفس ملت‌های مسلمان، وضعیت آنان را از حالتی تدافعی و انتقادی و انفعالی به وضعیت مدعی، مبتکر و برانگیزاننده، تبدیل می‌کند و اشکال و وجوه جدید توانمندسازی جوامع اسلامی در پاسداشت و توسعه فکر دینی و تأسیس نظام‌های سیاسی و اجتماعی را وجهه همت خویش قرار می‌دهد.

مفروض تئوری بیداری اسلامی مبتنی بر این نکته است که امواج بیداری اسلامی که از زمان سید جمال‌الدین اسدآبادی و نهضت احیاء اسلامی آغاز شده بود و روند مترقیانه خود را نیز در طول سال‌های متمادی طی کرده است، همواره درصدد گذار از الگوهای غربی به سوی الگوهای اسلامی و مذهبی بوده است. وجود شعارهای اسلامی، اقامه نماز جماعت در خیابان‌ها، میادین و اماکن عمومی با آتش زدن پرچم آمریکا و طرح شعار علیه اسرائیل و فریاد الله‌اکبر و اعلان قطع ارتباط با اسرائیل و تمایل به گسترش روابط با ایران، به روشنی گویای ماهیت اسلامی تحولات اخیر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا است.

سؤال اصلی پژوهش این است که گفتمان امام خمینی بر تحولات اخیر کشورهای اسلامی تحت عنوان «بیداری اسلامی» چه تأثیری گذاشته است. فرضیه پژوهش نیز این است که گفتمان امام خمینی

مبتنی بر آموزه‌های اصیل اسلامی با برجسته کردن نقش دین در حیات اجتماعی، بسترهای لازم برای الهام فکری و نهادینه کردن اندیشه مقاومت و تقابل با استبداد داخلی و استعمار خارجی را در میان ملت‌های اسلامی و عرب، به وجود آورده و فریاد بیداری اسلامی را در منطقه طنین افکنده است. متغییر مستقل، اندیشه و گفتمان امام خمینی است و متغییر وابسته نیز خیزش و بیداری اسلامی در منطقه است.

چهارچوب نظری: تحلیل گفتمان امام خمینی

امام خمینی به عنوان نظریه‌پرداز انقلاب اسلامی، حرکت عظیم ملت ایران در مبارزه با رژیم پهلوی از یک سو و تفکر مارکسیستی، لیبرالیستی و اومانیستی از سوی دیگر را در صحنه رویارویی، رقابت و منازعه میان گفتمان‌ها و نظام‌های معنایی متعدد به پیروزی رساند و الگویی از بازگشت جامعه به دین و حاکمیت ایمان دینی در ساحت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را بر سازه‌های نظری منسجم پیکربندی کرد و گفتمانی شکل داد که واجد معانی تازه و معنابخشی بود که شایسته شناختن و تحلیل می‌باشد.

چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر تحلیل گفتمان می‌باشد. گرایش‌های تحلیل گفتمانی گام اول خود را توصیف آنچه گفته می‌شود قرار می‌دهند؛ در گام دوم، کشف نسبت این گفتارها را با گفتارهایی که در زمینه اجتماعی وجود دارد انجام داده و در گام سوم مطالعه نسبت این گفتارها با تحولاتی که در زمینه اجتماعی و سیاسی جریان دارد پی می‌گیرد.

نقطه کانونی تحلیل گفتمان این است که برای بررسی متن نوشتاری یا گفتاری باید فراتر از خود متن رفت و به بافت و زمینه متن هم پرداخت. این به معنای آن است که متن از یک سو براساس روابط درون متنی و از سوی دیگر با تکیه بر موقعیت متن و بافت‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی بررسی می‌شود.

مفهوم گفتمان بر این فرض بنا شده است که زبان، نظامی از قواعد و مقولات خاص است. نظامی از شبکه و ذخایر ادراکی و الگوهای رفتاری را حمل می‌کند. (خانیک، ۱۳۸۷: ۲۰) دغدغه اصلی در نظریه گفتمان این است که درک و دریافت در جامعه چگونه صورت می‌گیرد و به تبع، الگوی رفتاری آن جامعه چیست. (مارش و استوکر، ۱۳۸۷: ۱۵)

جهان محصول گفتمان‌ها است و اشیاء و پدیده‌ها تنها از طریق گفتمان‌ها معنا دار گردیده و قابلیت فهم و شناخت پیدا می‌کنند. گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرآیند معنابخشی ساخته شده و تغییر می‌کند. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۲) فوکو گفتمان را در معنای نظام معنایی شاملی می‌داند که در یک دوره تاریخی خاص دربرگیرنده

تمامیت آن قلمرو است و این شمولیت تا بدان جا به چشم می‌خورد که برخی آن را چیزی معادل پارادایم توماس کوهن تلقی می‌کنند.

فوکو نه تنها گفتمان‌ها را نظام قاعده‌مندی از گزاره‌ها می‌داند که به واقعیت اجتماعی هر دوره تاریخی شکل می‌دهد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۴۰) بلکه به مرکزیت قدرت و سلطه در ساخت گفتمان‌ها، هویت‌ها و نهادهای اجتماعی متمرکز می‌شود. (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۸)

لاکلاو و موفه در میان نظریه‌پردازان گفتمان جایگاه ویژه‌ای دارند. آنچه تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه را از سایر نظریات گفتمانی متمایز می‌کند، تسری گفتمان به حوزه فرهنگ و سیاست است. نظریه این دو، قابلیت فوق‌العاده‌ای در تبیین پدیده‌های اجتماعی و سیاسی از طریق به کارگیری مفاهیمی همچون مفصل‌بندی دارد.

مفصل‌بندی، کنشی است که میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، نمادها، اعمال و ... چنان رابطه‌ای برقرار می‌کند که ضمن دگرگونی هویت نخستین، هویت جدیدی ساخته می‌شود. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۶) به اعتقاد لاکلاو و موفه هویت هر چیزی تنها در شبکه هویت‌های دیگری که با هم مفصل‌بندی شده‌اند به دست می‌آید. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۷۳)

در تحلیل لاکلاو و موفه از مفهوم دال و مدلول استفاده می‌شود. دال‌ها اشخاص، مفاهیم و نمادهای انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب گفتمانی خاص، بر معنای خاص دلالت می‌کنند و معنا و مصداقی که دال بر آن دلالت می‌کند مدلول می‌نامند.

دال مرکزی، نماد یا مفهومی است که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند. در عمل، مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون چنان ارتباطی ایجاد می‌شود که یک کلیت منسجم و نظام‌مند حاصل می‌گردد و یک گفتمان پدید می‌آید. (Loclau and Mouffe, 2002)

فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم ضدیت و غیریت ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگری امکان‌پذیر است.

هویت تمام گفتمان‌ها، منوط و مشروط به وجود غیر می‌باشد، از این رو گفتمان‌ها، همواره در برابر خود، غیریت‌سازی می‌کنند. (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۱۱) اگر بر سر معنایی خاص برای یک دال در جامعه اجماع حاصل شود و به عبارت دیگر، افکار عمومی معنایی مشخص را برای آن هرچند به طور موقت بپذیرد و تثبیت کند، آن دال هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان هژمونیک می‌گردد.

از کارکردهای مهم هژمونی آن است که سلطه را جایگزین زور می‌کند، قدرت را نزد افکار

عمومی به حقیقت تبدیل می‌کند و آن را امری عادی و طبیعی جلوه می‌دهد. (همان: ۸۲)
از جمله مفاهیم دیگر نظریه گفتمان، ساختارشکنی است. هدف ساختارشکنی از میان بردن ثبات معنا و شکستن هژمونی گفتمان رقیب است.

در گفتمان پهلوی شخص شاه دال مرکزی بود. گفتمان امام برای پیروزی بر گفتمان پهلوی از ابتدا به سراغ دال مرکزی آن رفت و به وسیله ساختارشکنی، دال آن را از مدلول جدا کرد و شاه به عنوان نماد بی‌کفایتی، دین‌ستیزی و سرشکستگی ملت ایران معرفی شد. این ساختارشکنی توسط گفتمان امام خمینی با برجسته کردن دال مرکزی خود، تحت عنوان اسلام سیاسی و تولید اجماع در این زمینه در اذهان سوژه‌ها توانست استیلای گفتمان رقیب را بشکند و خود را هژمونیک سازد. امام خمینی مفهوم اسلام سیاسی را به عنوان یک راه حل بدیل برای حکوت‌داری دینی در عصر معاصر مطرح کرده و آن را به عنوان یک «جایگزین» در افکار عمومی برجسته کرد و با دادن وجه استعاری به آن و ایجاد یک فضای آرمانی، از آن تصور اجتماعی ساخت و آن را هژمونیک کرد.

در گفتمان امام، اسلام سیاسی دال مرکزی است که حضور دین در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و تفکیک ناپذیری اسلام و سیاست و تلاش برای طراحی و تأسیس حکومت اسلامی را تضمین می‌کند و مطالبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همانند استقلال، آزادی، عدالت، سلامت، عفت، صداقت و معنویت در جامعه و حکومت را پاسخ می‌دهد.

گفتمان امام خمینی علیه السلام

گفتمان امام، اعتراض اجتماعی و سیاسی علیه گفتمان پهلوی با مؤلفه‌های سه‌گانه سکولاریزم، مدرنیسم و ناسیونالیسم افراطی بود. سنتز گفتمان امام وقتی صورت گرفت که رژیم پهلوی اسلام را دگرایدئولوژی، ایرانیان مسلمان را دگرداخلی و مسلمانان غیر ایرانی را دگر خارجی نامید. گفتمان امام در تقابل با چنین گفتمانی معطوف به احیاء هویت اسلامی شکل گرفت و نه تنها گفتمان نارس و ناقص پهلوی را به چالش کشید بلکه بر تفاوت با غرب نیز صحنه گذاشت.

با پیروزی انقلاب اسلامی، گفتمان امام با ایدئولوژیک کردن بافت هویتی اسلامی ایرانیان و تأکید بر تفاوت با دیگران، جنبش نوین اجتماعی را سامان داد که هدف و غایت خود را در پیروزی نهایی حق بر باطل تعریف می‌نمود و انقلاب اسلامی را به عنوان مقدمه‌ای برای تحقق انقلاب جهانی اسلامی تلقی می‌کرد. در اندیشه امام، نظام جمهوری اسلامی نه به عنوان «دولت - ملت» بلکه به عنوان سرآغاز و مبداء جنبش اجتماعی معطوف به دین و با گفتمانی که دال مرکزی آن اسلام سیاسی و آرمان آن تحقق امت واحده اسلامی است قلمداد شد.

اولین و مهم‌ترین ویژگی گفتمان امام، اسلامی بودن آن است و اینکه این گفتمان اختصاص به ایران نداشته و محدود به قلمرو جغرافیایی خاص نیست و مخاطبان آن مسلمانان و مستضعفان سراسر جهان می‌باشند و لذا انقلاب برآمده از گفتمان امام نیز اختصاص به محدوده کشور خاصی نداشته و کل جهان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. (صوفی نیارکی، ۱۳۹۱: ۱۰۶)

رواج گفتمان امام در دو مرحله صورت گرفت. اولین مرحله هنگام پیروزی انقلاب اسلامی و مرحله دوم با ثبات و استمرار و استقرار جمهوری اسلامی. در این دو مرحله به وضوح مخاطبان و پیروان امام در سراسر جهان با مشاهده پویایی و پایایی ارزش‌ها و مؤلفه‌های گفتمان امام، اعتماد به نفس بالایی پیدا کرده و سیر آینده تحولات سیاسی کشورهای اسلامی را در الگوپذیری از این گفتمان تحلیل و پیش‌بینی کردند. باور آنها این بود که گفتمان امام توانسته در مقابل تئوری‌های غرب برای اداره جامعه الگویی موفق از مردم‌سالاری دینی را نهادینه سازد و با اعتباری که این گفتمان پیدا کرده می‌تواند الگوی حرکت‌های اسلامی شده و اندیشه‌های راهبردی و نظام معنایی و هویتی خود را در جغرافیای جهان اسلام بازتولید کرده و از این راه زمینه لازم برای رقابت استراتژیک با سایر بازیگران نظام بین‌المللی را فراهم آورد. بدین صورت کانون تأثیرپذیری از گفتمان امام مناطقی از جغرافیای جهان اسلام شد که به دلیل ناسازگاری ارزش‌های اسلامی با سکولاریزم حاکم بر کشورهای اسلامی در بحران معنا و نوعی سرگستگی هویتی گرفتار شده‌اند.

نقش‌آفرینی گفتمان امام در کشورهای منطقه به معنای تشدید پیوندهای عاطفی و همبستگی میان ملل مسلمانی است که از درد مشترک تاریخی رنج برده و درصدد الگوپذیری از راه نوینی هستند که عزت‌آفرین و امیدبخش می‌باشد. انقلاب اسلامی به عنوان تجربه موفق ظهور گفتمان امام در عرصه اجتماعی، امید مسلمانان از خاور دور تا آفریقا برای موفقیت در صحنه سیاسی و اجتماعی را مضاعف کرده است. انقلاب اسلامی مبتنی بر گفتمان امام به تعبیر آنتونی گیدنز زمانی به پیروزی رسید که جامعه‌شناسانی نظیر مارکس، دورکهایم و وبر متفق القول بودند که دین سنتی بیش از پیش در دنیای مدرن و امروزی به صورت امر حاشیه‌ای در آمده است و در جوامع امروزی، سکولاریزم و دنیوی شدن یک فرآیند اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. لذا کمتر کسی از دانشمندان و جامعه‌شناسان می‌توانست حدس بزند که یک نظام دینی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و اسلامی ممکن است تجدید حیات عمده‌ای پیدا کرده و پایه تحولات سیاسی در اواخر قرن بیستم شود. (اکبری، ۱۳۹۰: ۶۲) بنابراین مفهوم اسلام سیاسی و کارکرد اجتماعی و سیاسی دین، تلقی نوینی از اسلام را با پیروزی انقلاب اسلامی به جهانیان معرفی کرد و این تلقی از اسلام، محور تحولات و جنبش‌های اخیر منطقه قرار گرفت. (خرمشاد، ۱۳۸۷: ۲۲)

از سوی دیگر عدالت‌خواهی و بین‌المللی کردن عنصر گفتمانی مبارزه با ظلم و تأکید بر گفتمان عدالت در نظام بین‌المللی، سبب احیای بیداری اسلامی در جهان اسلام و عامل هویت‌بخش به کلیه مظلومان جهان در قالب یک بلوک مستقل در مقابل استکبار شد. (جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۶۹)

در اندیشه امام آنچه عدالت‌خواهی را تعمیق می‌بخشید، انضمام آن با مفهوم معنویت بود، به طوری که می‌توان از این دو عنصر یعنی عدالت‌خواهی و معنویت‌گرایی به عنوان دو رکن ضروری و لاینفک اندیشه امام نام برد. (تاجیک و درویشی، ۱۳۸۳: ۱۴۷)

در گفتمان امام خمینی، آگاهی فرهنگی و مبارزه فکری و تنویر افکار عمومی ملت دریچه‌ای برای پیروزی در عرصه عمل تلقی می‌شود و با طرد مشی مسلحانه، اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی توده‌ها در دستور کار قرار می‌گیرد و با استفاده از شبکه وسیع مساجد و حضور روحانیت، دانشگاهیان و روشنفکران، مشروعیت‌زدایی از حکومت‌های فاسد و رژیم‌های سلطنتی و مشروعیت‌آفرینی برای گفتمان نجات‌بخش اسلامی صورت می‌پذیرد.

گفتمان امام موجب ارتقای سطح فکری و بینش سیاسی و اجتماعی نسل جوان در این کشورها شد. بیداری اسلامی به عنوان میوه و ثمره ارتقاء سطح فکری و بینش نسل جوان معطوف به پایان دادن به وابستگی‌های کشورشان به آمریکا و پایان دادن روابط پنهان و آشکار با رژیم صهیونیستی شد. از منظر ملت‌های اسلامی و جنبش‌های فعال در عرصه اجتماعی، رژیم صهیونیستی دشمن محسوب می‌شود؛ دشمنی که خاک و سرزمین‌های اسلامی را غصب کرده و درصدد توسعه‌طلبی است. به یقین می‌توان این ویژگی را خصیصه مشترک همه ملت‌های مسلمان محسوب کرد.

بنابراین ظهور گفتمان امام، نقطه عطفی در تحولات سیاسی منطقه خاورمیانه و نظام بین‌المللی محسوب می‌شود. این مهم از یک سو مبتنی بر بستر شکل‌گیری گفتمان امام و از دیگر سو اهداف و رسالت‌های فراملی و بین‌المللی این گفتمان بوده است. گفتمان امام با دال مرکزی اسلام سیاسی به عنوان پادگفتمان نظام سلطه مبتنی بر گفتمان لیبرالیستی، کوششی برای احیا و بازتولید گفتمان مقابله و مقاومت در برابر گفتمان‌های هژمون شرق و غرب بوده و با تأکید بر آزادی انسان از اسارت قدرت‌های این جهانی، درصدد تعمیم عنصر مقاومت در مقابل قدرت‌های جهانی در سایه عبودیت الله و تبدیل شدن به فراگفتمان در سطح منطقه و نظام بین‌المللی می‌باشد.

اسلام سیاسی دال مرکزی گفتمان امام، قرائتی نوین از اسلام به عنوان دینی جهان‌شمول و هدایتگر بشریت به سوی خیر و صلاح می‌باشد و انقلاب اسلامی به عنوان ثمره عملی این گفتمان با ماهیت اسلامی متضمن مسئولیت و رسالت فراملی است و انگیزه‌بخشی ملل مسلمان در تقابل با نظام‌های ناکارآمد و نامشروع داخلی و نظام بین‌المللی سلطه را وظیفه ضروری خود می‌داند. از این رو،

تغییر مناسبات سیاسی و اقتصادی جهان به نفع مستضعفان و محرومان (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۱ / ۱۶۰) و صدور پیام انقلاب به میان ملت‌ها (همان: ۱۲ / ۲۰۳) و حمایت از مبارزات آزادی‌بخش در کشورهای مختلف و مبارزه با صهیونیسم بین‌الملل (همان: ۱۴ / ۱۱۷) از اصول بنیادین گفتمان امام خمینی است.

بی‌تردید عناصر متنوع گفتمان امام مانند اسلام سیاسی، عدالت‌خواهی، مردم‌محوری و استکبارستیزی موجب بازتعریف مفاهیم فراموش شده و مغفول گردید و در عرصه عمل سیاسی، بیداری اسلامی را بر محور بازگرداندن عزت از دست رفته مسلمانان به مرحله ظهور رساند و دریچه تنفس سیاسی و اجتماعی جدیدی را در کشورهای اسلامی گشود.

بیداری اسلامی معلول گفتمان امام و نفوذ آن در جغرافیای جهان اسلام بود که نفی استبداد داخلی و سلطه خارجی و تلاش برای دستیابی به هویت ریشه‌دار تاریخی و اسلامی را هدف‌گذاری کرده است. این گفتمان در فضای تقابل الگوی زیست اسلامی و لیبرالیستی از طریق غیرت‌سازی با غرب متجلی گردید و توانمندی‌ها و دستاوردهای خود را در تقابل با الگوی لیبرالیستی در حوزه سیاست و اجتماع و اقتصاد به میدان آورد و جریان فکر دینی را به جریانی اثرگذار تبدیل کرد و به مسلمانان جهان آموخت که می‌توان اسلام و احکام آن را با روش‌های دموکراتیک و با استفاده از فرصت‌های تاریخی و نرم‌افزارانه در راستای استقرار نظام اجتماعی و سیاسی بر پایه دین و مطالبات مردم طراحی کرد و با رویکرد اسلام سیاسی برای معضلات و نارسایی‌های تاریخی مانند عقب‌ماندگی، فقدان توسعه، بحران مشارکت و مشروعیت راه حل منطقی پیدا کرد.

گفتمان امام معطوف به بیداری اسلامی، راه حل نهایی جهان اسلام را گذار از غرب از یک سو و تحقق تمدن اسلامی از سوی دیگر می‌داند. در تمدن اسلامی اقتدارگرایی، غرب‌گرایی، سکولاریزم و ملی‌گرایی نفی و نظم سیاسی مبتنی بر اسلام، مردم‌سالاری، توسعه درون‌زا، استقلال و عزت اسلامی مورد تأکید می‌باشد.

گفتمان امام، مبانی نظری، ابزارها و شیوه‌های لازم برای تحقق تمدن اسلامی را به عنوان «یک الگو» در اختیار نیروهای عمل‌کننده صحنه سیاست و اجتماع قرار می‌دهد. با الگوگیری از گفتمان امام هرگونه تلاش قدرت‌های جهانی برای سوق دادن جنبش‌های اسلامی به سوی الگوی خود و به ضد هویت پایه‌ای خود، بی‌ثمر خواهد بود.

عناصر متنوع گفتمان امام، موج تأثیرگذاری این گفتمان بر حوزه نظر و عمل سیاسی ملت‌های منطقه را موجب شده است که به مهم‌ترین آنها می‌توان اشاره کرد.

۱. اعتبار و روایی این گفتمان که نه تنها انقلاب اسلامی موفق در ایران را جایگزین نظام مستبد پهلوی کرد، بلکه ثبات و استمرار و استقرار نظام جمهوری اسلامی، ملت‌های مسلمان منطقه را

امیدوار کرد و نقش مؤثری در ایجاد حرکت عظیم اسلامی منطقه ایفا کرد. (صوفی نیارکی، ۱۳۹۱: ۱۸۸)

انقلاب اسلامی به عنوان ثمره عملی گفتمان امام، آرمان خود را تحول ساختاری و بنیادین نه تنها در ایران بلکه در جوامع و ملل دیگر قرار داده است. از این‌رو، مسئولیت بین‌المللی انقلاب اسلامی تأثیرگذاری آن را در محیط‌های پیرامونی و شبه‌پیرامونی، حتمی کرد. گفتمان امام به عنوان علت محدثه انقلاب، هرگز در محدوده مرزهای جغرافیایی و ملی ایران متوقف نماند و مخاطبان فرامرزی پیدا کرد. به صورتی که گفتمان امام بزرگ‌ترین محرک جنبش‌های سیاسی اسلامی بود که از پیامدهای آن می‌توان به گسترش امواج عظیم تحولات اسلامی و حرکت‌های مردمی و اوج‌گیری نهضت اسلامی و انتخاب اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه از سوی این جنبش‌ها در منطقه حساس و مهم خاورمیانه و شمال آفریقا اشاره کرد. (دکمیان، ۱۳۷۷: ۸)

۲. عقیده و باور مشترک و تأکید بر وحدت اسلامی، نقش عمده‌ای در رفع هرگونه شکاف که دشمنان در صدد بزرگنمایی آن بودند ایفا کرد. وحدت امت اسلامی یکی از اصول بنیادین گفتمان امام بود و به صورتی که ایشان از ابتدای مبارزه خود با رژیم پهلوی فرمودند: «برنامه ما برنامه اسلام است. وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است. برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم». (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۸ / ۲۲۱)

۳. تلقی آمریکا و اسرائیل به عنوان دشمن مشترک امت اسلامی و نشان دادن تنفر شدید ملت‌های مسلمان با سیاست‌های استکباری آمریکا و اینکه با اعتماد به نفس و اتکا به ارزش‌های دینی و مذهبی می‌توان در مقابل دشمن ایستاد و به پیروزی رسید. هرچند گفتمان امام در تقابل با گفتمان غرب لیبرالی و شرق مارکسیستی و در چشم‌انداز یک گفتمان مسلط جهانی مطرح شد ولی نقطه کانونی آن محوریت جهان اسلام و تقابل با غرب و شرق تعریف شده بود. انقلاب اسلامی به عنوان نخستین ثمره عملی گفتمان امام، رهایی مسلمانان و مستضعفان جهان از سلطه امپریالیسم جهانی و حضور تأثیرگذار آنان در نظام بین‌الملل را موجب گردید و این مهم سرآغاز شکل‌گیری معادلات جدید منطقه‌ای گردید.

۴. تبیین اجرای احکام الهی و مطالبات واقعی ملت‌های مسلمان به عنوان هدف مشترک همه مسلمانان در اقطار عالم اسلامی مطرح گردید.

۵. بازگشت به خویشن اسلامی و هویت دینی و غیریت‌سازی و مرزبندی میان «خود» و «دیگری». بدین صورت که عنوان نیروهای خودی برای کلیه مسلمانان اعم از شیعه و سنی که با مسئولیت‌پذیری و خودآگاهی، اسلام را سدی در برابر اجانب شرق و غرب می‌دانند، اختصاص یافت. بازگشت به هویت دینی، پس از سال‌ها تلاش برای خرد کردن اعتماد به نفس مسلمانان، حرکت

مبارک و مغتنمی بود که جان تازه‌ای به پیکر افسرده جوامع اسلامی بخشید. با اعتماد به نفس برآمده از امواج انقلاب اسلامی، ملت فلسطین بعد از ده‌ها سال ناکامی جان گرفت و جوانان کشورهای عربی که بعد از شکست در سه جنگ که دولت‌هایشان با رژیم صهیونیستی داشتند دل‌مرده و مأیوس شده بودند، دوباره روحیه گرفتند. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱ / ۳۷۳) مردم جهان عرب پس از تحقیر تاریخی یک صدساله تحمیل شده از سوی غرب، اینک در یک فرصت تاریخی با بغض انباشه از این حقارت تحمیلی، جوانه‌های عزت‌طلبی و نقطه‌های آغازین شکل‌گیری هویت دینی و اسلامی خود را به اثبات رساندند و روحیه هویت‌یابی خود را پیرامون اندیشه دینی و ایدئولوژی اسلامی سامان دادند. ابداع روز قدس به عنوان سنبل مقاومت و مبارزه علیه صهیونیسم جهانی و افشاگری علیه روند صلح و سازش در خاورمیانه و حمایت از انتفاضه فلسطین و حمایت از مقاومت در لبنان، از جمله نمادهای تأثیرگذاری گفتمان امام بود که به شکل‌گیری خرده‌گفتمان‌های جنبش‌های اسلامی و ورود توأم با بصیرت آنان به مرحله نوین مبارزه با استعمار جهانی انجامید.

گفتمان امام از یک طرف با دمیدن روح ایستادگی و اعتماد به نفس به جریانات اسلامی، به روند عمومی کردن «جسارت و جرأت اقدام و عمل» کمک رساند و از طرف دیگر موجب گردید جریان‌های اسلامی علاوه بر تأکید بر نداشته‌های خود مثل آزادی و رفاه و امنیت و ... بر مطالبات و خواسته‌های خود مانند نفی اسرائیل نیز پافشاری نمایند و با کسب موفقیت نسبی در مبارزه، برتری وضعیت فعلی بر وضعیت پیشین را شاهد باشند. (صوفی نیارکی، ۱۳۹۱: ۱۷۲)

این مسئله موجب شکل‌گیری نیروهای بالنده در ملت‌های منطقه شد و آنان را در مسیر بیداری اسلامی و اعتراض به حکومت‌های استبدادیشان قرار داد. واکاوی عناصر گفتمان امام خمینی نشانگر این واقعیت است که تحولات اخیر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، یک حرکت مقطعی و فاقد پشتوانه نبوده بلکه مؤلفه‌های گفتمان امام خمینی در روند تکاملی فرهنگ سیاسی ملت‌های منطقه، نظام ارزشی، هویتی و متغیرهای رفتاری مردم این کشورها در مقابله با ساختارهای کهن و پوسیده سیاسی حاکم، تغییرات جدی ایجاد کرده است. این تغییرات، ملهم از خمیرمایه دینی و فرهنگی گفتمان امام خمینی است که علاوه بر ایجاد تحولات ساختاری در جامعه ایران تأثیرات گسترده‌ای در احیاء دینی و بیداری اسلامی داشته است.

ظلم و فساد و استبداد داخلی، پاسخگو نبودن حاکمیت در مقابل مطالبات ملت‌ها و فقدان مشارکت نهادی مردم در عرصه سرنوشت و ضعف و اهمال در مقابل مداخله کشورهای غربی، دست‌اندازی آنان به منافع کلان ملت‌ها و شکست‌های پی در پی در اثر برخوردهای منفعلانه در مسئله فلسطین و برقراری روابط پنهان با رژیم صهیونیستی از یک سو و عدم پایبندی حاکمیت این

کشورها به مبانی اعتقادی دینی از سوی دیگر، از جمله مسائلی بود که منطقه حساس و پرآشوب خاورمیانه و شمال آفریقا را مستعد چنین جنبش‌ها و تحولاتی کرد. به همین دلیل قدرت‌های غربی برای مقابله با موج عظیم مطالبات دینی ملت‌های منطقه به مشابه‌سازی تحولات کشورهای منطقه با آنچه در ایران سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ افتاد، پرداختند و الگوسازی ایران از سوی جریان‌های اسلامی در منطقه را به عنوان خطر بالفعل مطرح کردند و بر همین اساس پروژه تقابل با گفتمان رهایی‌بخش امام با عناوینی همچون اسلام‌ستیزی و ایران‌هراسی و تلاش برای جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی را در صدر توجهات خویش قرار دادند (نوازی، ۱۳۸۳: ۲۶۷) تا شاید بتوانند از ظرفیت فراخ تمدن‌سازی گفتمان امام خمینی و الگوپذیری ملت‌های منطقه از تجربه موفق ایران در رد و نفی حاکمیت‌های وابسته و به قدرت رساندن اندیشه دینی بکاهند.

آنچه امروزه غرب را بیش از همه به هراس انداخته است، بعد فکری و تئوریک و مبانی نظری جریان بیداری اسلامی است. اینکه پس از قرن‌ها دین‌ستیزی و تئوریزه کردن سکولاریزم و ارزش‌های این جهانی، امروزه جنبشی همه‌جانبه با رویکرد دینی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به وقوع می‌پیوندد و با ابتنا بر مبانی دینی و ارزش‌های وحیانی، آموزه‌های سکولاریستی و اومانستی را به چالش می‌کشد، نگرانی‌های جدی برای غرب به وجود آورده است. یقیناً آن روزی که معمار حکیم بیداری اسلامی، وقوع انقلاب اسلامی را به انفجار نور تعبیر کرده بود به رسالت جهانی این انقلاب می‌اندیشید و ایمان داشت که بیداری اسلامی سرآغاز بیداری انسان در جهان خواهد بود. (اکبری، ۱۳۹۰: ۶۴)

غربی‌ها دریافتند که انقلاب اسلامی به شرط تداوم خود در مدت زمان کوتاهی می‌تواند بیداری اسلامی منطقه را به بیداری بشریت و مردم آزاده دنیا تبدیل کند. از این‌رو، رهبران سیاسی غرب دریافتند که حرکت اسلامی رو به رشد را نمی‌توان با سلاح و از طریق نظامی متلاشی ساخت و باید جبهه جدیدی گشود. این جبهه جدید، جنگ روانی، فرهنگی و ایدئولوژیک بود. (انصاری، ۱۳۸۸: ۱۴۹) در حقیقت، زمانی که غرب در مقابله با رشد فزاینده اسلام که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جهان به وجود آمده بود فهمید که نمی‌تواند در جنگ سخت و نبرد فیزیکی به اهداف خود دست یابد، چاره را در آن دید که وارد منازعات نرم و استفاده از الگوی عملیات روانی تحت عنوان ایران‌هراسی و اسلام‌ستیزی شود. (پورغلامی، ۱۳۹۱: ۱۰۳)

همچنان که هرایرد کمیجیان استاد دانشگاه آمریکایی می‌نویسد:

تجدید حیات اسلام و بازگشت به احکام و ارزش‌های اسلامی در سراسر جهان اسلام به چشم می‌خورد. جهان تنها پس از ورود ناگهانی انقلاب اسلامی به قلمروی سیاست بین‌الملل بود که متوجه موج اسلام گردید. (اکبری، ۱۳۹۰: ۶۲)

با افزایش توان فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی و دستیابی ایران به مرزهای دانش و فناوری و گسترش نفوذ معنوی و عمق استراتژیک ایران در منطقه، این بار با بهانه‌گیری و پیش کشیدن موضوعاتی نظیر برنامه هسته‌ای و حقوق بشر پروژه ایران‌هراسی را وارد مرحله جدیدی کردند. اینک نیز غرب از طریق تضعیف جبهه مقاومت، بحران آفرینی در سوریه، تضعیف حزب‌الله و تقویت بنیادگرایی سلفی مانند القاعده و النهضه و ... نیز اختلاف‌افکنی فرقه‌ای و مذهبی، تلاش گسترده‌ای برای انحراف در مسیر حرکت بیداری اسلامی اعمال می‌کند. اما واقعیت آنچه در خاورمیانه و شمال آفریقا در سال‌های اخیر جریان دارد امواج خروشان ملت‌هایی است که مبتنی بر ایمان دینی، مطالباتی همچون پیشرفت، رفاه، استقلال و آزادی سیاسی و اجتماعی و عزت ملی را می‌طلبند. درسی که ملت‌های منطقه از گفتمان امام و انقلاب اسلامی آموخته‌اند، ایمان به نیروهای بالنده خود و بازگشت به ارزش‌های اصیل اسلامی است که نه تنها قوی‌ترین حربه دفاعی انقلاب اسلامی و مؤثرترین اسلحه پیشرفت آن بود (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۲۲) بلکه امروزه به عنوان رمز مقاومت و پیروزی ملت‌ها محسوب می‌شود.

چند وجهی بودن خیزش‌ها در کشورهای اسلامی

در تکوین جنبش‌های اسلامی منطقه، علل و عوامل چندی به چشم می‌خورد که زمینه‌های قیام مردمی ملت‌های منطقه را موجب شده است. این علل و عوامل عبارتند از:

۱. ساختار سیاسی استبدادی حکومت‌ها و عدم پاسخ‌گویی حکومت‌ها به مطالبات ساخت اجتماعی؛
 ۲. ناکارآمدی ساختار سیاسی این کشورها؛
 ۳. ضعف مشارکت سیاسی توده‌ها؛
 ۴. فساد گسترده حکومت و گسترش فقر و بیکاری و محدودیت نهادی جدی در برابر عملکرد آنان؛ (نیاکوئی، ۱۳۹۰: ۲۴۵)
 ۵. بحران اقتصادی؛
 ۶. شخصی شدن قدرت و تمرکز آن در دست عده‌ای خاص و وجود فضای بسته سیاسی؛
 ۷. تبعیت از آمریکا و اسرائیل و عدم اتخاذ مواضع مستحکم در قبال غرب و رژیم صهیونیستی؛
 ۸. انعقاد پیمان‌های نظامی، امنیتی و دفاعی با غرب و اعطای پایگاه‌های نظامی به آمریکا؛
 ۹. مقابله با ایران و اتخاذ سیاست ایران‌هراسی؛
 ۱۰. مخالفت با هرگونه اسلام‌گرایی. (آدمی، ۱۳۹۱: ۶۱)
- علی‌رغم وجود علل و عوامل فوق‌الذکر، بن‌مایه و علت‌العلل خیزش عظیم مردمی در منطقه،

احیای مجدد موارث دینی و رویکرد ایمانی در تنظیم مجدد مناسبات اجتماعی و سیاسی و نقش‌آفرینی گفتمان دینی در تحولات امروز و فردای جهان اسلام است.

پرواضح است که پدیده بیداری اسلامی هرچند از عوامل فوق‌الذکر تأثیر جدی می‌پذیرد، ولی توجه عمیق به بنیادهای فکری و فرهنگی مردم و سیر تحول دینی جوامع منطقه در دهه‌های پیشین و رویکرد حکومت‌ها و نظامات سیاسی در قبال این تحولات، ضرورت هرگونه تحلیل واقع‌بینانه مبتنی بر داده‌های متنوع داخلی و بین‌المللی را دو چندان می‌کند.

کشورهای عربی منطقه از منظر تاریخی، هویتی و رویکرد رژیم‌های سیاسی آنها، وضعیت مشابهی دارند. از جمله مهم‌ترین شباهت‌های کشورهای عربی به همدیگر، فرهنگ اسلامی مشترک، جغرافیای نزدیک، فرماسیون ساختارهای این جوامع پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی و سابقه مشابه در داشتن حکومت‌های خشن و دیکتاتوری است. (انتصار، ۱۳۹۰: ۱۸) لذا آنچه در مصر، تونس، لیبی، بحرین و سایر کشورهای عربی در جریان است، نسخه مشابهی است که قابلیت تحلیل در جغرافیای وسیع منطقه را دارد.

مصر و انقلاب اسلامی ایران

امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران در سال‌های نخست پس از پیروزی، عواطف بسیاری از نیروهای اسلام‌گرای مصر را به خود جلب کرده و تصاویر ایشان در شهرهای مختلف مصر رواج یافت و مخالفت گسترده‌ای در خصوص ورود شاه به مصر صورت گرفت. تأثیر مهم امام خمینی بر مصر، تقویت روحیه بازگشت به اسلام بود. پیروزی انقلاب اسلامی از نظر اغلب جریان‌های مصری، به معنای پیروزی ایدئولوژی سیاسی اسلام و عینیت آن در شکل یک حکومت بود. بسیاری از گروه‌ها و جریان‌های اسلامی مصر، از آرمان‌های فراملی و فراوطنی گفتمان امام خمینی که همه مسلمانان فارغ از زبان و مذهب در سایه آن بتوانند نقش‌آفرینی در تحولات امت اسلامی نمایند، استقبال می‌کردند.

اندیشه امام خمینی به جریان‌های مصری ثابت کرد که اسلام قدرت رویارویی با نیروهای امپریالیستی و پیروزی بر آنان را دارد. الهام‌پذیری گروه‌ها و جریان‌های اسلامی از این گفتمان منجر به اعتماد به نفس این جریان‌ها و در نهایت شکل‌گیری نهضت اسلامی شد. (طاهری، ۱۳۹۰: ۱۸۴)

مخالفت امام با قرارداد کمپ دیوید و انتشار بیانیه‌ای در نکوهش خیانت سادات به آرمان فلسطین، الهام‌بخش جریان‌های اسلامی مصر بود. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۶ / ۴۱) نقطه عزیمت تحولات مصر همانند انقلاب اسلامی ایران روزهای جمعه و بعد از نماز جمعه بود. شاخص‌های این تحولات مثل شعار الله‌اکبر، استفاده از قرآن و سمبل‌های مذهبی و دینی به صورت انبوه و ادبیات مطرح شده

در این خیزش‌ها ضمن شباهت به آنچه در انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد، نشانگر هویت دینی و سیاسی این جوامع می‌باشد. (خرمشاد، ۱۳۹۰: ۴۰)

در مصر، نماز جمعه نماد تجمع سیاسی مردم بود؛ تجمعی که جوانان و فعالان سیاسی مصر با انتشار بیانیه‌هایی در شبکه‌های اجتماعی، ملت مصر را به مشارکت گسترده در تظاهرات روزهای جمعه از جمله جمعه خشم فرا می‌خواندند و در جمعه‌های پی در پی، نماز جمعه محل تجمع و اعلام مواضع انقلابیون بود و در جمعه دیگری بنام جمعه فصل، با محاصره ساختمان‌های مهم دولتی، ملت مصر میخ آخر را بر تابوت حکومت مبارک کوبید.

انقلاب اسلامی و خیزش مردم تونس

در تونس گروه‌های مخالف دولت، آرمان امام را به عنوان الگویی در دسترس برای پاسخ‌گویی حاکمان تلقی می‌کردند و لذا از دهه ۱۹۸۰ منازعه‌های جدی بین حاکمان تونس که اندیشه امام را تهدید تلقی می‌کردند و گروه‌های دینی و مذهبی که به الگویی‌پذیری از گفتمان امام تأکید داشتند شکل گرفت؛ (طاهری، ۱۳۹۰: ۱۸۳) به طوری که حکومت تونس برای جلوگیری از نفوذ اندیشه امام و الگوی انقلاب اسلامی ایران و به بهانه صرفه‌جویی در امور مالی و مخالفت با جنگ تحمیلی، سفارت خود را در تهران تعطیل کرد. (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۹۳)

نفوذ معنوی گفتمان امام بر گروه‌های اسلامی و رهبران آنان همچون راشد الغنوشی باعث شد که آنها با الگوبرداری از تجربه موفق امام، جنبش اسلامی نوینی بنام «حرکه الاتجاه الاسلامیه» را شکل دهند که بعدها به نام جنبش النهضه تغییر نام داد. (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۳۶۵)

هدف جنبش النهضه، سرنگونی نظام سکولار در تونس و روی کار آمدن حکومتی مبتنی بر گفتمان اسلامی بود؛ چراکه اسلام‌ستیزی بن علی از زمان روی کار آمدن او برای اسلام‌گرایان تونس غیرقابل پذیرش بود و اغلب کارشناسان مسائل بین‌المللی هم معتقدند که یکی از عمده‌ترین عوامل که موجب اعتراض گسترده و علنی مردم علیه حاکمیت تونس شده اسلام‌ستیزی بن علی و فشارهای زایدالوصف وی علیه جریان‌ها و گروه‌های اسلامی و مردم این کشور بود. (رافعی، ۱۳۹۰: ۹۱) از جمله این فشارها، عدم امکان حضور دانشجویان محجبه در دانشگاه‌ها و خیابان‌های آن کشور بود.

با تاسی به گفتمان امام، قیام مردم مصر و تونس زلزله سیاسی مهیبی در منطقه شمال آفریقا ایجاد کرد؛ به صورتی که مسئولان رژیم صهیونیستی را تا آنجا نگران کرد که آنان به دست و پا افتاده و در واکنشی جدی از اتحادیه اروپا و آمریکا خواستند که مانع فروپاشی رژیم‌های مصر و اردن تحت تأثیر خیزش ملت تونس شوند. (اکبری، ۱۳۹۰: ۶۷)

گفتمان امام و خیزش ملت بحرین

پیروزی انقلاب اسلامی مبتنی بر گفتمان امام، فصل نوینی برای اسلام‌گرایان به ویژه شیعیان آن کشور بود. علی‌رغم سرکوب شیعیان بحرین توسط اقلیت حاکم بر آن کشور، از جمله سرکوب کودتا توسط جبهه اسلامی برای آزادی بحرین در سال ۱۹۸۱ (ملکوئیان، ۱۳۸۲: ۲۷۵) و سرکوب مخالفت شیعیان در سال ۱۹۹۴، شیعیان بر استمرار قیام تا موافقت دولت با برگزاری انتخابات پارلمانی تأکید کردند و در نهایت، حاکمان بحرین در سال‌های اخیر، با اعطای امکان انتخاب نمایندگان شیعه در مجلس ملی به این قیام‌ها خاتمه دادند. (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۹۳)

بسیاری از پژوهشگران، جمعیت شیعه بحرین را اکثریتی فراموش شده و یا شهروندان درجه دو می‌دانند. بر اساس آخرین سرشماری‌ها، اکثریت قریب به اتفاق جمعیت یک میلیونی بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند. تنش میان شیعیان و خاندان حاکم که از اقلیت سنی می‌باشند، همزمان با تلاش آل خلیفه برای تغییر موازنه به نفع اهل سنت شدت گرفته است. (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۵۹)

همواره این احساس در شیعیان بحرین موج می‌زند که آنها از شرکت جدی و تأثیرگذار در ساختار قدرت محرومند و توزیع کرسی‌های پارلمانی طوری است که از مجموع ۴۰ کرسی پارلمانی، شیعیان هرگز بیش از ۱۸ کرسی نمی‌توانند کسب نمایند و نیز شیعیان در آن کشور به هیچ وجه نمی‌توانند عهده دار مناصب عالی حکومتی مانند وزارت دفاع، خارجه، دادگستری کشور شوند. (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۱)

در اعتراضات بحرین در ابتدا اقشار مختلفی اعم از شیعیان و سنی‌ها و همچنین احزاب سکولار و دینی حضور داشته و برجسته‌ترین مطالبات آنها اصلاحات دمکراتیک و رفع تبعیض مذهبی بود ولی تلاش‌های فراوانی از سوی حکومت و رسانه‌های غربی صورت گرفت تا قیام مردم بحرین، جنبشی فرقه‌ای و شیعی و متأثر از ایران مطرح شود.

نکته حائز اهمیت این است که ملت مسلمان بحرین با درس‌آموزی از تجربه مبارزات ملت ایران، بازگشت به اصالت اسلامی و حاکمیت ارزش‌های دینی و هویت اسلامی را سرلوحه برنامه خود قرار داده است. به عنوان مثال نمادهای دینی و شیعی مشترک میان ملت‌های مسلمان ایران و بحرین بسیار گویا است. اهتراز پرچم‌های یاحسین، یا علی یا زهرا در تظاهرات خیابانی، برگزاری سینه‌زنی و پوشاندن تابوت‌های شهدا با پارچه‌های مزین به عبارت امام حسین علیه السلام و اقامه نمازهای جماعت و جمعه، نشانه‌های مستحکمی از هویت دینی مردم بحرین می‌باشد.

نتیجه

بیداری اسلامی سال‌های اخیر در جهان اسلام و عرب هرچند متأثر از مؤلفه‌های‌های درونی این

کشورها و تحولات نظام بین‌المللی است لیکن تأمل در عمق حوادث کشورهای نظیر مصر، تونس و بحرین نشانگر تأثیر جدی گفتمان امام خمینی در ساحت اجتماعی و سیاسی این کشورها است. گفتمان امام خمینی با دال مرکزی اسلام سیاسی ضمن ارائه الگوی موفق و تجربه عملی انقلاب اسلامی ایران و نامشروع دانستن سلطنت استبدادی از یک سو و به چالش کشاندن گفتمان لیبرالیستی، اومانیستی و مارکسیستی از سوی دیگر، الگوی جدیدی از حکومت‌داری مبتنی بر دین را مطرح کرد. بازتاب و پیامدهای گفتمان امام، نه تنها به تغییر و تحول بنیادین و ساختاری در جغرافیای جهان اسلام منجر شد بلکه موج جدیدی از زیست عزتمندانه را پیش روی بشریت گذاشت و مخاطبان فرامرزی در جای جای جهان پیدا کرد و به ارتقای سطح فکری و بینش سیاسی و اجتماعی جوانان کشورهای مختلف انجامید. آنچه در مصر، تونس و بحرین محقق شد، پرتوی از اندیشه‌های راهبردی و نظام معنایی و هویتی این گفتمان در جهان اسلام می‌باشد که زمینه لازم برای رقابت راهبردی با سایر بازیگران نظام بین‌الملل را نیز فراهم ساخته است. امام خمینی تلاش کرد در گفتمان خود با مفصل‌بندی جدید، اسلام را از دال شناور به دال مرکز تبدیل نماید و هویت کلی گفتمان خود را طراحی کند و با طراحی صورت گرفته، این گفتمان امروز الگوی عملی رفتار سیاسی ملت‌های مصر، تونس و بحرین در ساخت نظام سیاسی مطلوبشان شده است. هرچند گفتمان رقیب با ایران‌هراسی و اسلام‌ستیزی سعی در خاموش کردن آرمان امام و بی‌اثر کردن گفتمان وی را دارد، اما بسط نظام معنایی گفتمان امام در جغرافیای جهان اسلام، روز به روز امید ملت‌ها را برای یافتن راه زیست سعادت‌مندانانه پر رنگتر می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. آدمی، علی، ۱۳۹۱، «بیداری اسلامی و تغییر رژیم‌های عربی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۵۵.
۲. اکبری، نورالدین، ۱۳۹۰، «تأثیر انقلاب اسلامی بر خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی خاورمیانه»، *فصلنامه ۱۵ خرداد*، شماره ۲۸.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، ج ۱ و ۶ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۸، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. انتصار، نادر، ۱۳۹۰، *تحولات خاورمیانه و سیاست یک بام و دو هوای آمریکا*، تهران مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
۵. انصاری، حمید، ۱۳۸۸، *حدیث بیداری*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- تأثیر گفتمان امام خمینی علیه السلام بر بیداری اسلامی ملت‌های مصر، تونس و بحرین □ ۱۷۳
۶. پورغلامی، حمید، ۱۳۹۱، «سرفصل‌های جدید بیداری اسلامی»، نشریه ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال نهم، شماره ۳۱.
۷. تاجیک، محمدرضا و فرهاد درویشی، ۱۳۸۳، «آرمان‌های انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن (چالش‌ها و واکنش‌ها)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، سال ۵، شماره ۳، پاییز ۸۳.
۸. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۳، *گفتمان، یادگفت‌مان و سیاست*، تهران، مؤسسه توسعه علوم انسانی.
۹. جاودانی مقدم، رضا، ۱۳۸۸، «نقش و جایگاه گفتمان انقلاب اسلامی در سیاست بین‌المللی»، *مجله رهیافت انقلاب اسلامی*، سال سوم، شماره ۸.
۱۰. حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی، ۱۳۸۳، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۸.
۱۱. خانیکی، هادی، ۱۳۸۷، *در جهان گفتگو، بررسی تحولات گفتمانی در پایان قرن ۲۰*، تهران، هرمس.
۱۲. خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۸۷، *انقلاب اسلامی ایران و اسلام سیاسی (گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی ایران)*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۳. _____، ۱۳۹۰، «موج سوم بیداری اسلامی»، *ماهنامه همشهری دیپلماتیک*، شماره ۵۴.
۱۴. دکمیجان، هرایر، ۱۳۷۷، *اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.
۱۵. رافعی، ابوالفضل، ۱۳۹۰، *بیداری اسلامی در تونس*، تهران، جمعیت دفاع از ملت فلسطین.
۱۶. سلطانی، سیدعلی‌اصغر، ۱۳۸۳، *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران، نشر نی.
۱۷. _____، ۱۳۸۴، *قدرت گفتمان و زبان، ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر نی.
۱۸. سلیمانی، غلامعلی، ۱۳۹۱، «واکاوی تحولات انقلاب بحرین»، *ماهنامه پاسدار اسلام*، شماره ۳۶۹، شهریور ۹۱.
۱۹. صوفی نیارکی، تقی، ۱۳۹۱، *هویت تمدنی و چالش‌های پیش رو در اندیشه امام علیه السلام و مقام معظم رهبری*، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
۲۰. طاهری، سیدمهدی، ۱۳۹۰، *بازخوانی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر بیداری مسلمانان*، قم، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی.

۲۱. مارش، دیوید و جری استوکر، ۱۳۸۷، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۲. محمدی، منوچهر، ۱۳۹۰، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *امدادهای غیبی در زندگی بشر*، تهران، صدرا.
۲۴. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۸۲، «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی»، *مجله دانشگاه حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۱.
۲۵. نوازنی، بهرام، ۱۳۸۳، *الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۶. نیاکوئی، سیدامیر، ۱۳۹۰، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره چهارم.
۲۷. هوارث، دیوید، ۱۳۷۷، «نظریه گفتمان»، ترجمه سیدعلی اصغر سلطانی، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲.
28. Loclau, E and Mouffe, C, 2002, "Recasting Marxism", in James Martin, Antonio Gramsci, critical assessment of *Leading political philosophers*.